

جلسه چهارم

منابع حقوق عمومی در اسلام

۲. سنت

سنت عبارت از گفتار، رفتار (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ^۱) و تقریر (تایید) معصومان^۲ است؛ اگر «قرآن» را به منزله قانون اساسی اسلام در نظر گیریم، «سنت» به منزل قانون عادی است. حجت بودن سنت پیامبر از آیات متعدد قابل اثبات است که به سه نمونه آن اشاره می شود: «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید [و اجرا کنید]، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید»^۳. این دستور از آن روست که ماموریت تبیین آیات الهی به پیامبر داده شده است: «و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به ایشان نازل شده است توضیح دهی»^۴. بر این اساس: «هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری [در برابر فرمان خدا] داشته باشد؛ و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است!»^۵.

حجت بودن سنت سایر معصومان نیز از طرق آیات و احادیث پیامبر قابل اثبات است: ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید^۶. از آن جا که امر به اطاعت از «أُولِي الْأَمْرِ» به صورت مطلق آمده است، بیانگر عصمت آنان می باشد زیرا اطاعت مطلق از غیر معصوم معقول نیست. احادیثی چون حدیث ثقلین نیز بر همترازی و همسنگ بودن عترت و اهل بیت با قرآن، دلالت دارند. مروری بر سنت با تمرکز بر سنت گفتاری و بویژه دستورات امیر مومنان (که بخش زیادی از آن در نهج البلاغه گردآوری شده است) هر انسان دغدغه مند نسبت به موضوعات مختلف حقوق عمومی و به طور مشخص حقوق اساسی را با زیباترین جلوه های حکمرانی و پاسداری از حقوق مردم آشنا خواهد ساخت. نامه ۵۳

۱. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲. معصومان عبارتند از: پیامبر اسلام، فاطمه زهرا و ۱۲ امام که نخستین آنها علی علیه السلام و آخرین آنها حضرت مهدی است.

۳. وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (سوره حشر، آیه ۷).

۴. وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ (سوره نحل، آیه ۴۴).

۵. وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا (سوره احزاب، آیه ۳۶).

۶. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (سوره نساء، آیه ۵۹).

نهج البلاغه معروف به عهدنامه مالک اشتر هم در دستورالعمل های ناظر به حکومت و هم در حوزه حقوق مردم حقیقتاً مایه شگفتی است؛ این منشور حکمرانی به لحاظ محتوا از شاهکارهای حقوق بشری و در پاره ای از موارد بسیار مترقی تر از آموزه های مطرح در زمان حاضر است. در این قسمت تنها به فرازهایی از این نامه و برخی سخنان و نوشته های دیگر آن حضرت در قالب محورهای زیر اشاره می شود (برخی فرمایشات حضرت در خصوص مشروعیت حکومت و نقش مردم در زمامداری، در فصل سوم که اختصاص به مبانی و نظریه های مشروعیت دارد، بررسی خواهد شد):

۲-۱. حق مداری

علی علیه السلام فلسفه حکومت و به دست گرفتن قدرت سیاسی را برپایی حق و مبارزه با باطل می داند. عبد الله بن عباس گوید در منطقه ذی قار (هنگام آماده شده برای جنگ جمل) بر امیر مومنان وارد شدم در حالی که مشغول وصله کردن کفش خود بود. به من فرمود: این کفش چقدر ارزش دارد؟ گفتم: هیچ. گفت: به خدا سوگند، که من این کفش را از حکومت شما بیشتر دوست دارم، مگر آنکه در این حکومت حقی را برپای دارم یا باطلی را طرد کنم.^۷

در نامه ای به اسود بن قطبه فرمانده سپاه حلوان یادآور می شود که زمامدار اگر در پی هوا و هوس خویش باشد غالباً از عدالت باز می ماند. به همین جهت، فَلَیْکُنْ أَمْرُ النَّاسِ عِنْدَكَ فِي الْحَقِّ سَوَاءً^۸. همه در برابر حق باید یکسان و برابر باشند. در بیانی دیگر فرمود: أَلْزِمِ الْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ^۹. حق را در مورد هر کسی که بایسته است دور یا نزدیک اجرا کن.

۲-۲. ظلم ستیزی

سوده همدانیه در حضور معاویه وقتی از جنایات بَسْر بن ارطاه شکایت می کند داستان ملاقات خود با امیر مؤمنان (ع) برای شکایت از ظلم یکی از کارگزاران حضرت را این گونه نقل می نماید: وقتی وارد شدم که او به نماز ایستاده بود. چون مرا دید نماز خویش به پایان برد و با نهایت رحمت و عطوفت رو به من کرد و پرسید: تو را حاجتی است؟ گفتم: آری. ظلم و ستم متولی صدقات را یادآور شدم. حضرت گریست؛ آنگاه

۷. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَدْرَةَ قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ، فَقَالَ لِي مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ؟ فَقُلْتُ لَا قِيمَةَ لَهَا. فَقَالَ (عليه السلام) وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا (نهج البلاغه، خطبه ۳۳).

۸. نهج البلاغه، نامه ۵۹.

۹. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

عرضه داشت: خدایا تو بر من و آنان شاهدهی. من آنان را فرمان ندادم به خلق تو ستم نمایند. آنگاه قطعه پوستی بیرون آورد و این چنین نوشت: ...زمانی که نامه ام را خواندی آنچه را نزد تو است حفظ کن تا کسی بیاید و آن را تحویل بگیرد^{۱۰}».

۲-۳. امنیت جانی

هنگامی که گزارش رسید لشکریان معاویه به سرزمین انبار حمله نموده و خلخال، دستبند، گردنبند و گوشواره های زنان آن شهر را که بعضی مسلمان و برخی از اقلیتهای دینی و اهل ذمه بوده اند، غارت کرده و بی هیچ مانعی با دست پر بازگشته اند، چنان به خشم آمد که فرمود: اگر مسلمانی به دنبال این فاجعه از شدت اندوه بمیرد نه تنها سزاوار ملامت نیست که شایسته ستایش است^{۱۱}».

۲-۴. امنیت قضایی

بهره مندی از دادگاههای صالح و قضات شایسته به گونه ای که هیچ گونه نگرانی از تعرضات غیر قانونی نداشته باشند، حق مردم است. عنایت و اهتمام ویژه امیر مؤمنان در این مورد شنیدنی است: «از میان مردم، بهترین فرد را برای قضاوت انتخاب کن، کسی که مراجعات فراوان او را در تنگنا قرار نداده و حوصله او را به سر نمی برد و برخورد طرفین دعوا او را به خشم و انگیز نمی دارد، در اشتباهات پافشاری نمی کند، به هنگام شناخت حق، بازگشت به آن بر او سخت نمی باشد، طمع را از دل بیرون افکنده است، در فهم حقیقت به تحقیق اندک اکتفا نمی کند، در شبهات از همه محتاط تر، در یافتن دلیل و حجت از همه مصرتر و خستگی او در برابر مراجعات شاکی کمتر است؛ شکیباترین افراد در کشف امور و قاطع ترین آنان در فصل خصومت؛ کسی که ستایش و تملق فراوان، فریض نمی دهد و مدح مادحان او را به سمت آنان متمایل نمی سازد؛ البته چنین افرادی بسیار اندک اند!!^{۱۲}».

۲-۵. امنیت مالی

۱۰. .. فاذا قرأت کتابی هذا فاحفظ بما فی یدک من عملنا حتی یقدم علیک من یقبضه منک. و السّلام (شیخ عباس قمی، بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۲۰).

۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۱۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

امام علی(ع) در نامه هایی به مأموران خراج و مالیات و گیرندگان صدقات، عدم تعرض آنان به اموال و دارایی های مردم را گوشزد و آنان را به انصاف، صبر و مدارا با مردم توصیه می کند. در بخشی از نامه امام به کارگزاران بیت المال چنین آمده است: «شما خزانه داران رعیت، وکلای امت و سفیران رهبرانتان هستید. بر هیچ کس به خاطر نیازمندیش به خاطر موقعیت خود خشم نگیرید. هیچ کس را از خواسته هایش باز مدارید، به خاطر گرفتن خراج از بدهکار لباس تابستانی یا زمستانی، مرکب مورد نیاز و برده اش را به فروش نرسانید. به خاطر گرفتن درهمی، کسی را تازیانه نزنید و برای جمع آوری بیت المال به مال احدی چه مسلمان و چه غیر مسلمان دست نزنید ...»^{۱۳}.

۲-۶. فقر زدایی

خدای سبحان روزی فقیران را در مال ثروتمندان واجب نموده است. هیچ فقیری گرسنه نماند جز آنکه توانگری از حق او خود را به نوایی رساند. خداوند توانگران را از این کار بازخواست خواهد نمود^{۱۴}.

۲-۷. تامین اجتماعی

یکی از وظایف حکومت، اولویت دادن به کودکان و پیران، نیازمندان و زمین گیران در بهره مندی از خدمات عمومی حکومت است: خدا را، خدا را! در مورد طبقات پایین اجتماع؛ آنان که چاره ای ندارند چون مستمندان، نیازمندان و از کار افتادگان... قسمتی از بیت المال و قسمتی از غلات خالصه جات اسلامی را در هر محل برای آنان اختصاص بده^{۱۵}.

علی علیه السلام پیرمرد نابینایی را که گدایی می کرد دید. فرمود این چیست؟ گفتند: مردی نصرانی است. فرمود: در وقت توانایی او را به کار گرفتید و اینک که پیر شده و از کار افتاده است در کمک کردن به او دریغ می ورزید! خرجی او را از بیت المال بدهید^{۱۶}.

۲-۸. آزادیهای سیاسی

۱۳. نهج البلاغه، نامه ۵۱.

۱۴. ان الله سبحانه فرَضَ في اموال الأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فما جاعَ فقيرٌ إلا بما منعَ غنيٌّ، و الله تعالى سائلُهُم عن ذلك (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۹).

۱۵. خطاب به مالک اشتر: «ثم الله الله في الطبقة السفلى من الذين لا حيلة لهم من المساكين و المحتاجين و أهل البؤسى و الزمنى ... و اجعل لهم قسماً من بيت مالک و قسماً من غلات صوافي الاسلام في كل بلد ... (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۱۶. مَرَّ شَيْخٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا هَذَا قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصْرَانِي فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَ عَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ. (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۹).

خطاب به مالک اشتر می نویسد: «بخشی از وقت خود را برای آنان که نیازمند مراجعه به تو هستند قرار ده و شخصاً آنان را در جلسه ای عمومی به حضور پذیرفته و برای خدایی که تو را آفریده است در حضور آنان فروتن باش. به محافظان و نیروهای مسلح خود اجازه حضور در آن مجلس را مده تا سخنگوی آنان بدون هیچ لکنتی در گفتار با تو گفتگو نماید (حتی یُکَلِّمُکَ مُتَکَلِّمَهُمْ غَيْرَ مُتَّعِجٍ) چرا که من بارها از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: هرگز امتی که در آن حق ضعیفان از زورداران با صراحت و بی لکنت گرفته نشود پاکیزه نمی شوند و روی سعادت را نمی بینند. وانگهی بکوش که برخوردهای تند و ناتوانیشان در سخن گفتن را تحمل کنی و از هر گونه سخت گیری و خشونت نسبت به آنها مانع شوی...»^{۱۷}

و خطاب به فردی که لب به ستایش و ثنای آن حضرت گشود فرمود: «زشت ترین حالت زمامداران جامعه در نظر مردم شایسته آن است که متهم به دوستی ستایش شوند و اینکه سیاست آنان بر پایه کبر بنا نهاده شده است. من خوش ندارم که این توهم در ذهن شما به وجود آید که به چاپلوسی گراییده ام و از شنیدن ستایش لذت می برم و خدا را شکر که چنین نیستم ... مرا با مدح و ثنای خود نستاید زیرا می خواهم خود را از مسئولیت حقوقی که بر گردنم می باشد خارج کنم. حقوقی که خداوند و شما بر گردنم دارید و هنوز از ادای آن فارغ نگشته ام و واجباتی را که باید به مرحله اجرا در آورم، بنابراین بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران است با من سخن مگویید و آن گونه که در حضور زورمندان پروا می کنید از من فاصله نگیرید و به صورت تصنعی با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر سخن حقی به من گفته شود مرا گران آید و گمان مبرید که من خواهان بزرگ ساختن خویشم زیرا آنکه از شنیدن حق و پیشنهاد عدالت احساس سنگینی کند، عمل به آن دو، برایش سنگین تر است. پس از سخن حق و پیشنهاد عدل دریغ نورزید...»^{۱۸}

آیا از این زیباتر و صریحتر می توان از حقوق و آزادیهای سیاسی مردم سخن گفت و آنان را برای استیفای حقوق خود تشویق و تحریض نمود. با دقت در این دو فرمایش امام نقل، نکات زیر به دست آورد:

یک. زمامداران و مقامات حکومتی لازم است اوقاتی را برای شنیدن سخن مردم نه سخن گفتن برای آنان تعیین نمایند.

دو. انتقاد صریح و بی پروا حق مسلم مردم است و مقامات باید بستر لازم برای آن را فراهم کنند.

۱۷. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۸. بخش پایانی سخن امام در خطبه ۲۱۶ چنین است: ... فَلَآ تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَ لَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَ لَا تَطْنُوا بِي اسْتِقَالاً فِي حَقِّ قَبِيلِ لِي وَ لَا التَّمَّاسَ اعْظَامَ لِنَفْسِي، فَأَنَّهُ مَنِ اسْتَقَالَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تَكْفُؤُوا عَنِ مَقَالِهِ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ...

سه. در گفت و گوهای انتقادی، تواضع و وظیفه مقامات حکومتی است.
چهار. مقامات باید نگران تضعیف روحیه انتقاد و آزادی بیان مردم باشند.
پنج. مقامات برای تصحیح اشتباهات احتمالی خود باید از انتقاد سالم استقبال نموده، آن را بر دیده منت نهند.
هفت. مقامات نباید تصمیمات خود را همیشه حق قطعی بدانند و احتمال خطا را از خود نفی کنند.
هشت. ستایشهای پی در پی متملقان، آفت مقامات است که در نهایت به تضعیف حقوق مردم می انجامد.
نه. انتقاد صرفاً حق صاحبان قدرت نیست، آزادی انتقاد قبل از همه، برای ضعیفان است.
ده. پروا در گفتار، تضعیف روحیه انتقاد و رابطه مردم با مقامات در قالبهای خشک، بی روح و تصنعی، نشانه حکومت استبدادی است. و مناصب حکومتی، شایسته آنان که تحمل تلخی شنیدن حق و عدل و عمل به آن دو را ندارند، نمی باشد.

۲-۹. زمامداری به مثابه امانت الهی

از دیدگاه علی علیه السلام حکومت و فرمانروایی صرفاً امانت است و از این رو به کارگزار حکومتش گوشزد می کند که «حوزه فرمانروایت طعمه تو نیست، بلکه امانتی است بر گردنت»^{۱۹} بر این اساس پست های حکومت، نه برای نام و نان، بلکه باید به مثابه امانت خداوند در نظر گرفته شود.

۲-۱۰. مردم‌داری و چشم پوشی از عیوب مخفی (شیوه حکمرانی)

عدم افشای اسرار خصوصی مردم یکی از حقوقی است که هم برای افراد و هم برای حکومت ایجاد تکلیف می کند. حکومت باید به خلوت افراد احترام گذارد. اسلام تجسس را صریحاً ممنوع ساخته است. امیر مؤمنان در عهدنامه مالک اشتر به این حق مردم نیز تأکید فرموده است: دورترین و زننده ترین افراد در نزد تو باید کسانی باشند که بیشتر در جستجوی عیوب مردم اند. در همه مردم کاستیهایی است که زمامدار شایسته ترین فرد در پوشاندن و مخفی کردن آن است. هرگز مباد که از عیبی که بر تو پنهان است پرده برگیری که مسئولیت تو پاکسازی زشتیهای نمایان است. خداوند در مورد آنچه از چشم تو پنهان است حکم می کند پس هر چه می توانی زشتی های افراد را پنهان دار^{۲۰}.

۱۹. نامه امیر مومنان به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان: وَإِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ (نهج البلاغه، نامه پنج).

۲۰. وَلِيَكُنْ أَبَعْدَ رِعْيَتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنُوهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبَهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ، فَإِنَّ فِي النَّاسِ عَيْبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مِنْ سَتْرِهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّهَا عَلَيْكَ تَطْهِيرٌ مَا ظَهَرَ لَكَ وَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتِرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، با الهام از نظام حقوقی اسلام، حاکمیت تشریحی را مختص خداوند می‌داند که از طریق اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرائط، بر اساس کتاب و سنت به دست می‌آید و از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری نیز استفاده می‌شود (اصل دوم قانون اساسی). حقوق اساسی ایران به طور چشمگیری از منابع شرعی تأثیر پذیرفته است؛ به عنوان مثال به استناد آیات شورا (آیه ۱۵۹ سوره آل عمران و آیه ۳۸ سوره شوری) اصل هفتم و فصل هفتم قانون اساسی تدوین شده و در خصوص ویژگیهای رهبری و نیز سیاست خارجی و نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری با استناد به آیه نفی سبیل «و لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلا» خط مشی نظام را مشخص کرده است.